



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۳۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳)
 قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى
 الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا
 وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)﴾

تفاوت گروه هوا محور با اهل ایمان در برابر اوامر الهی

بعد از بیان نظام تکوین فرمود مردم در برابر دستورهای الهی دو گروه‌اند: يك عدّه می‌گویند ما ایمان آوردیم و اطاعت کردیم و پایدارند يك عدّه هوامدارند هوس‌محورند اگر به سود اینها باشد حضور دارند اگر به سود مادی اینها نباشد حاضر نیستند. همین گروه تظاهر به دین دارند و سوگندهای غلیظ و شدید ایراد می‌کنند که ما مؤمنیم ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ که این مفعول مطلق نوعی است یعنی سوگند شدید قسم غلیظ که ما مؤمنیم ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ قَسَمًا غَلِيظًا﴾ فرمود: ﴿جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ که «ایمان» همان جمع یمین به معنای سوگند است. سوگند یاد می‌کنند که ﴿لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ﴾ اگر جهادی پیش بیاید و تو دستور بدهی که اینها از شهر و روستا خارج

بشوند حتماً شرکت می‌کنند و به جبهه می‌روند گرچه برخی این خروج را خروج از اموال و دیار معنا کردند^۱ لکن در خیلی از موارد، خروج یعنی خروج برای جهاد از شهرشان از روستایشان برای جبهه خارج می‌شوند آیه ۴۶ سوره مبارکه «توبه» این است ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾ آیه ۴۷ این است ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾ خروج در این گونه از موارد یعنی از محلشان خارج می‌شوند و به جبهه جهاد شرکت کنند اینجا هم که خدا فرمود که اینها می‌گویند ﴿لَيُخْرِجُنَّ﴾ یعنی به جبهه جهاد وارد می‌شوند و از منزل خارج می‌شوند.

ناکار آمدی سوگند اهل نفاق در برابر خداوند

آن‌گاه خدای سبحان چند دستور داد فرمود اولاً نیازی به سوگند نیست مطلب حق روشن شد مطلب باطل روشن شد ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۲ است «قد تبين الطوع من العصيان» است «قد تبين الإيمان و الكفر» است «قد تبين الخلوص و النفاق» است همه اینها بین‌الرشد شد ﴿طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ﴾ ایمان معروف و اخلاص معروف همه چیز روشن است دیگر نیازی به سوگند نیست ﴿طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ﴾ یعنی دستورهای ما يك طاعت روشنی دارد دین، برنامه روشنی دارد نیازی به سوگند نیست (يك) نیازی هم به غلظت سوگند نیست (دو) چرا سوگندهای غلیظ یاد می‌کنید قسم هرگز دروغ را راست نمی‌کند کذب خبری را صدق خبری نمی‌کند کذب مخبری را صدق مخبری نمی‌کند قسم سهمی ندارد در راست کردن گزارش دروغ. ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ نه نیازی به سوگند هست و نه دروشتان با سوگند مستور می‌شود زیرا غیب شما علن است برای خدای سبحان او درون شما را مثل بیرون آگاه است و می‌داند پس نه حاجت است به سوگند زیرا دین همه احکام و حکمش بین‌الرشد شد ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ

۱. تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

الْعَى» و نه اثر دارد برای اینکه قسم، دروغ را راست نمی‌کند نه کتمان شما نسبت به ذات اقدس الهی ثمربخش است چون او خبیر است ﴿بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ بنابراین يك کار لغوی است.

تقسیم دستورهای دینی به فرض الله و فرض النبی(ص)

خب پس چه باید کرد فرمود: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ به امت اسلامی بگو دستورهای دینی دو قسم است يك قسمت فرض الله است يك قسمت فرض النبی است. آن احکام و دستورهایی که خدای سبحان داد درباره نماز روزه حج عمره زکات خمس سایر مسائل که در قرآن کریم آمده خداوند دستور داد شما باید اطاعت کنید و بخشهایی که مربوط به مدیریت جامعه است تدبیر جامعه است دستورهای حکومتی است که پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را صادر می‌کند آنها را هم باید اطاعت کنید اینها حکم خداست زیرا پیامبر از طرف خدا می‌گوید

قرائن اول و دوم دال بر حکم خدا بودن «اطیعوا الرسول»

این ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ که معلوم است حکم خداست این ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ به سه چهار قرینه حکم الله است قرینه اول این است که خود خدا می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ اگر پیامبر بفرماید «أطیعونی» انسان باید دلیل اقامه بکند که پیامبر چون ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾^۳ است پس این فرمایش او از طرف خداست اما اینجا وقتی صریحاً خود خدا می‌فرماید به اینها بگو ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ خب معلوم می‌شود حکم الله است دیگر (این يك) ثانیاً نفرمود «أطیعوا الله و أطیعونی» فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) يك شخصیت حقیقی دارد که ابن عبدالله است يك شخصیت حقوقی دارد که رسول الله است از آن جهت که رسول الله

۳. سوره نجم، آیه ۳.

است خود حضرت از رسالت خودش اطاعت می‌کند اینکه در نمازها حضرت تشهّد می‌خواند و در تشهّد به رسالت خود شهادت می‌دهد نشان همین است که خود ابن عبدالله از رسول الله اطاعت می‌کند یعنی شخصیت حقوقی او حاکم بر شخصیت حقیقی اوست خودش اطاعت می‌کند بعد دیگران هم اطاعت می‌کنند لذا فرمود «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا النَّبِيَّ» فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ یعنی بر اساس شخصیت حقوقی من این کار را بکنید [یعنی اطاعت کنید] بعد خدا مستقیم به مردم خطاب می‌فرماید ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ اگر شما رو برگردانید اصل کلی این است که ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ خدا به مردم خطاب می‌کند فرمود اگر شما رو برگردانید آسیبی به هیچ جا نمی‌رسانید برای اینکه خود پیامبر رسالتش را انجام داد و می‌دهد شما باید اطاعت بکنید و نکردید ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾ آنچه بر او تحمیل شد او باید بارش را به مقصد برساند بار رسالت است آنچه بر شما تحمیل شد که باید بارش را به مقصد برسانید اطاعت از خدا و اطاعت از رسول است اگر اطاعت نکردید به مقصد نمی‌رسید. خب پس اطاعت از پیامبر تاکنون روشن شد که از دو جهت اطاعت خداست چون یکی اینکه خود خدا فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ دوم اینکه فرمود «و أَطِيعُوا النَّبِيَّ» بلکه فرمود: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ دو جهت دیگر هم مانده است که جمعاً چهار جهت، چهار قرینه است که اطاعت الرسول اطاعت الله است.

پرسش: ولایت تکوینی دارند؟

پاسخ: البته دارند، ولی اینجا مربوط به امور تشریعی است دیگر یعنی دستورهایی که برای اداره کشور می‌دهند باید اطاعت بشود.

قرائن سوم و چهارم دال بر حکم الله بودن «اطعیوالرسول»

﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ این قرینه سوم فرمود اگر از پیامبر اطاعت کردید هدایت می شوید به مقصد می رسید البته این همان آیه ای است که در ردیف آیات دیگر ذکر می شود که این هدایت، هدایت پاداشی است چون اگر کسی از پیامبر اطاعت کند معنایش آن است که هدایت شد ایمان آورد خدا را قبول دارد دستور خدا را اطاعت می کند که طبق دستور خدا از پیامبر حرف شنوی دارد و اطاعت می کند خب پس هدایت اولی برای این شخص حاصل است این دیگر اتحاد مقدم و تالی است اتحاد شرط و جزاست اینکه فرمود اگر اطاعت کنید هدایت می شوید خب اینها هدایت شدند که اطاعت می کنند دیگر معلوم می شود این ﴿تَهْتَدُوا﴾ هدایت ابتدایی نیست هدایت پاداشی است یعنی اگر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کردید آن هدایت پاداشی نصیب شما می شود آن ایصال به مطلوب است آن گرایش است آن علاقه است آن امکانات نیل به مقصد است که بهره شما خواهد شد که فرمود: ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ همان هدایت پاداشی است.

قرینه چهارم ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ یعنی پیامبر ما کاری کرده است که برای شما حجت را رسانده و بین الرشد کرده هم رسانده هم مبین شده مبین یعنی شفاف و روشن، نور مبین یعنی نور خیلی شفاف و روشن. در بخشهایی از قرآن کریم آمده است که ﴿وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾^۴ يك وقت کسی سخنرانی می کند در يك مراسم آن وظیفه عادی اش را انجام داد ولی آن رسالت اساسی اش را انجام نداد برای اینکه حرف باید به جان مردم برسد نه به گوش مردم سخنرانی کردن حرف را به گوش مردم رساندن است و چیز نوشتن حرف را و نقوش کلمات را به چشم مردم رساندن است و اینها هرگز کافی نیست. رسالت روحانیت و عالمان دین این است که حرف را به جان مردم برسانند و این توجه دارید که مقدور هر کسی نیست تا از جان برنخیزد در جان نمی نشیند

۴. سوره نساء، آیه ۶۳.

این حرف باید سنگین باشد از جای بلند بیاید تا به جای بلند برود ﴿وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ وجود مبارک رسول گرامی این بود. حالا اگر شنونده‌ای به سوء اختیار خودش در دل را بست ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۵ این دیگر به سوء اختیار خودش است ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۶ این يك طبق میوه را این باغبان الهی آورده دم در دل این دل قفل بود خب دیگر تقصیر صاحب دل است که دل را قفل کرده فرمود: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ خب اگر قلبی قفل بود و این طبق میوه را نگرفت تقصیر باغبان نیست فرمود ما کار را طرزی آدا کردیم که به جان مردم تا دم در دل رساندیم حالا اگر قلب باز بود که می پذیرد و اگر نبود که نمی پذیرد این چهار قرینه نشان می دهد که اطاعت پیامبر اطاعت ذات اقدس الهی است.

دلالت آیات بر دو گروه از مردم برای جدال و استماع اوامر الهی

خب فرمود نیازی به سوگند نیست ﴿طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ﴾ همه چیز روشن شده است و ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم به صورت بین الرشد حرفها را به شما انتقال می دهد. در برابر این دستورهای شفاف، افرادی که در مدینه بودند دو گروه بودند يك عده می آمدند بدون سوگند در محضر پیامبر حرفها را بشنوند که خدای سبحان می فرماید اینها که می آیند در مسجد حرفهای تو را بشنوند سلام ما را به آنها برسان یا بگو ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ فرمود: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۷ عده ای می آیند که حرفهای خودشان را بزنند نه حرفهای تو را بشنوند این دو قسمت در سوره مبارکه «انعام» گذشت گاهی در نقل این دو آیه به صورت نقل به مضمون اکتفا می شود گاهی هم عین عبارت خوانده می شود.

۵. سوره مطففین، آیه ۱۴.

۶. سوره محمد، آیه ۲۴.

۷. سوره انعام، آیه ۵۴.

در سوره مبارکه «انعام» آنجا که مشخص می‌کند که اینها که می‌آیند حرفهای خودشان را می‌خواهند بزنند؛ آیه ۲۵ سوره مبارکه «انعام» این است ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ که این هم يك اضلال کيفی است ﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا﴾ هر معجزه‌ای را که ببینند باز استنکاف می‌کنند ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ يك عده اصلاً می‌آیند برای جدال که حرفهای خودشان را بزنند نه اینکه حرفهای تو را بشنوند ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ﴾ نه «إذا جاءوك، يجادلونك» ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ﴾ چه می‌گویند ﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ اینها می‌آیند فقط برای جدال اینها می‌گویند حرفهای تو اسطوره است اما گروه دیگر کسانی‌اند که باز در همان سوره مبارکه «انعام» آیه ۵۴ به این صورت است فرمود: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ قبلاً رسم بود که خطبا وقتی بالای منبر می‌رفتند قبل از شروع به سخنرانی سلام می‌کردند به مستمعین الآن هم خطبای نماز جمعه این کار را می‌کنند رسم اصلی و دستور اصلی این بود که آن خطیب آن عالم دینی آن مبلغ الهی اول سلام بکند طبق همین آیه این همان سنتی است که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق این آیه سوره مبارکه «انعام» داشت منتها اوساط از مستمعان سلام را از پیامبر دریافت می‌کردند اوحدی آنها سلام الله را تلقی می‌کردند ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ حالا یا «سلام الله علیکم» یا «سلامی علیکم» به هر تقدیر این دو گروه بودند.

ثمره ایمان و عمل صالح در دنیا و آخرت

آنچه در سوره مبارکه «نور» مطرح است ناظر به آن منافقان و ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾^۸ و امثال ذلك است که اینها می‌خواهند با قسم دروغ، دروغ و کذب را حل کنند لکن خدای سبحان راهها را مشخص کرد. بعد فرمود ثمره شیرین ایمان و عمل صالح تنها در آخرت نیست بالأخره دنیا هم برای اینکه به عدل و عقل برسد مردان صالح و سالم می‌طلبند اگر کسی ایمان داشت از نظر عقیده و عمل صالح داشت از نظر رفتار، حکومت دینی نصیب او خواهد شد او می‌تواند حکومت دینی تشکیل بدهد در آن سرزمین این احکام و حکم را پیاده کند در کمال امانت و امنیت ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ در جمع شما اگر مردانی پیدا بشوند که از نظر عقیده مؤمن باشند از نظر کار دارای عمل صالح باشند وعده الهی این است که حتماً اینها را خلیفه قرار می‌دهد در زمین حکومت می‌کنند و این امور را که بعداً می‌فرماید نماز را اقامه می‌کنند زکات را ادا می‌کنند و مانند آن ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ اگر متمکن شدند ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۹ که در بخشهای دیگر خواهد آمد نصیب همین گروه می‌شود.

کیفیت استخلاف انبیاء و صالحان تا خلافت حضرت حجت (عج)

خب ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ استخلاف در قرآن کریم گاهی به این است که اینها خلیفه الله باشند گاهی به این است که نه برخی از این حکومت‌های صالح خلیفه حکومت صالح پیشین‌اند. آنهایی که مربوط به خلافت الهی است برای انبیا و اولیای الهی است نظیر ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^{۱۰} که مربوط به آدم و انسان کامل است

۸. سوره مائده، آیه ۵۲.

۹. سوره حج، آیه ۴۱.

۱۰. سوره بقره، آیه ۳۰.

بالآخره یا نظیر جریان حضرت داوود که فرمود: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ﴾^{۱۱} یا درباره سلیمان که فرمود: ﴿وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾^{۱۲} اینها خلافت انبیاست از یکدیگر و جمع این خلافتها به خلافت الهی منتهی می شود گاهی هم خلافت مردان صالح است حکومت صالحان است که عده ای در زمین حکومت می کنند بعد از اینها يك عده دیگری تا امر به وجود مبارك ولی عصر (ارواحنا فداه) برسد که کل جهان را با خلافت الهی اداره می کند البته خلافت وجود مبارك حضرت گذشته از اینکه خلافت انبیاست خلافت صالحین را هم به همراه دارد منتها خلافت در اینجا نسبت به حضرت به عنوان نیابت از افراد قبل نیست. خب این وعده الهی است فرمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ از جمع شما مسلمانها ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ صرف ایمان کافی نیست عمل صالح هم لازم است خدا وعده داد که حتماً اینها را خلیفه در زمین قرار بدهد و خلیفه خدا باید حرف خدا را بزند

نیل به درجات خلیفه الهی در پرتو کرامت انسان

در بحثهای قبل هم داشتیم که اگر خدا در سوره «اسراء» فرمود: ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^{۱۳} سند کرامت انسان خلافت اوست که ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ یا ﴿لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و مانند آن و خلیفه باید حرف مستخلف عنه را بزند و اگر حرف خودش را بزند و نان خلافت را بخورد می شود غضب آن گاه می شود ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^{۱۴} دیگر ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ نیست کرامت بنی آدم به استناد خلافت اوست این يك اصل، خلیفه آن است که حرف مستخلف عنه را بزند نه حرف خودش را اصل دوم. اگر کسی کرامت خلافت را چشید ولی حرف خودش را زد می شود ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ این چنین نیست که هر انسانی مشمول ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي

۱۱. سوره ص، آیه ۲۶.

۱۲. سوره نمل، آیه ۱۶.

۱۳. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۱۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

آدم^{۱۵} ﴿لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ افرادی هم قبل از شماها بودند که حکومت صالح داشتند و آنها هم خلیفه پیشینیان بودند یا به معنای عام خلیفه الله بودند چون خلافت این چنین نیست که به معنی نبوت باشد همان طوری که نبوت درجاتی دارد همان طوری که امامت درجاتی دارد رسالت درجاتی دارد، خلافت درجاتی دارد اوج خلافت برای معصومین است مرحله نازلش برای مردان صالح است مردان عادل است ولو معصوم نباشند اگر سخن از امامت و رسالت باشد البته ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^{۱۶} مؤمن هرگز خلیفه خدا نیست اما اگر خلافت به این معنا باشد که این شخص عادل است حرفهای خدا را می فهمد باور می کند عمل می کند بعد از فهم و ایمان و عمل به جامعه منتقل می کند این خلیفه الله است حرف خودش را نمی زند اگر حرف خدا را دارد می زند خلیفه خداست دیگر منتها باید توجه داشته باشد که خلافت درباره ذات اقدس الهی معنای خاص خودش را دارد خلیفه آن است که از خَلَف مستخلف عنه می آید یعنی در غیبت او در عدم حضور او، این می آید خدایی که «مع کل شیء» است همه جا حاضر است غیبتی ندارد خفایی ندارد تا کسی مِنْ وراء او بیاید قهراً این خلافت او از این جهت است که ظاهراً مردم از حرف و پیام خدا خبری ندارند او دارد پیام خدا را می رساند وگرنه خلافت به آن معنا که از خَلَف مستخلف عنه بیاید در غیبت او بیاید از پشت سر او بیاید به این معنا که درباره ذات اقدس الهی نیست حتی در جریان حضرت آدم که ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^{۱۷} وارد شد به این معنا نخواهد بود برای اینکه خدای سبحان محیط ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ﴾^{۱۸} است

۱۵. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۱۶. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۱۷. سوره بقره، آیه ۳۰.

۱۸. سوره فصلت، آیه ۵۴.

وعدۀ الهی به اقامه دین مرجئی و تحقق آن با جریان غدیر

آن گاه ﴿لَيْسَتْ خَلْفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ این وعدۀ برای هر کسی نیست لذا فرمود: ﴿مِنْكُمْ﴾ اگر کسی مسلمان بود اگر کسی در مصر در تونس در ین در کشورهای دیگر حکومت اسلامی تشکیل داد لکن حکومتی نبود که در آنجا نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و حسین بن علی و اهل بیت (علیهم السلام) حضور داشته باشند آنها مشمول این آیه نیست اگر زمخشری در کشف خودش را به زحمت انداخت که گفت آیا خلفای ثلاث، خلفای صدر اسلام مشمول این هستند گفت بله «هم هم»^{۱۹} اینها همان هستند اینها يك راه باطل و ناصوابی است برای اینکه در این آیه دارد ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ آن دین خدا پسند دین مرتضی دین مرضی کدام دین مرضی خداست آنکه فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^{۲۰} این اسلام خدا پسند آن است که آن کمال را آن تمام را داشته باشد خب دین منهای غدیر دین مرضی نیست.

پرسش: الآن دست ما نیست که بگوییم مرضی رضای خدا باشد.

پاسخ: ما امیدواریم دست ما باشد چرا دست ما نیست؟!

پرسش: ما قائل به تخطئه هستیم.

پاسخ: نه، تخطئه و تصویب غیر از غدیر و سقیفه است ما غدیری هستیم چرا دست ما نیست منتها حالا باید تلاش و کوشش بکنیم بهتر اجرا بکنیم فرمود دین مرضی، دین مرضی همان است که در اوایل سورۀ مبارکۀ

۱۹. الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲۰. سورۀ مائده، آیه ۳.

«مأثده» مشخص شد که فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^{۲۱} ما

يك دين مرضى داريم - ان شاء الله - منتها بايد بهتر تلاش و كوشش بكنيم بله اين هست اما اين چنين نيست كه دين منهاي غدیر بشود دين مرضى منتها اينها را بايد توجه داد روشن كرد كه ما يك دين مرضى هم داريم و آن در سقيفه نيست همين! اگر سقيفه - معاذ الله - دين مرضى بود بله اما فقط غدیر مرضى است وقتى غدیر مرضى است بايد اينها را راهنمايى كرد. خيلى از اين آقايمان متشيّع اند منتها نرسيده به اينها شما پذيريد كه خيلى از اينها معذورند براى اينكه هر چه شنيدند و خواندند همان سخن از سقيفه بود يعنى وقتى از هر جهت تبليغات خلاف غدیر و خلاف واقع - حالا هر چه هست - به مردم رسانده بشود خب مردم حجتى ندارند مى شوند جاهل قاصر ديگر اين ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾^{۲۲} دامن گير اينها نيست واقعاً خيليها نمى فهمند بيرون هم اگر كسى بخواهد تحقيق كند و مسلمان بشود هشتاد درصد كتابها، كتابهاى سقفي است بيست درصدش كتابهاى غدیری است اين چنين نيست كه خدا همه اينها را به جهنم ببرد حالا درجات عاليه بهشت نصيبتان نمى شود ولي خيليها حق به دست آنها نرسيده.

خب فرمود: ﴿وَلَيَمَكَّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ اگر كسى مؤمن بود و عمل صالح داشت خدا او را به اينجا مى رساند اينها سخن از دنيا و حكومت صالحه و پيروان اهل بيت است آن اوجش در زمان ظهور وجود مبارك ولى عصر (ارواحنا فداه) است اختصاصى به آن حضرت ندارد ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ اينها گرفتار تقية بودند گرفتار حكومتهاى سقفي بودند و از غدیر محروم بودند خداوند اينها را بعد از خوف به امنيت مى رساند ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.

۲۱. سورة مأثده، آيه ۳.

۲۲. سورة انفال، آيه ۴۲.

بیان میزان در علت عدم عطف دو جمله فعلیه (یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا)

لطیفه‌ای که در تفسیر قِیم/المیزان است این است می‌فرماید: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ اینها دو جمله فعلیه است بدون عطف، بدون عطف یعنی بدون عطف! فرمود: «یعبدوننی و لا یشرکون» اینکه عدم شرک را بر عبادت عطف نمی‌کند و در کنار او ذکر می‌کند یعنی يك واقعیت است عبادتی که شرک در آن نیست گویا مفرد است و وصف آورده شده یعنی عبادت خالص^۱ ﴿إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾^۲، ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ وگرنه دو جمله فعلیه خب باید یکی را بر دیگری عطف کرد دیگر آن قدر نفی شرک در متن دین دخیل است که نیازی به عطف ندارد ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ مثل اینکه بفرماید: ﴿لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾

مراد از مشرک بودن اکثر مؤمنین در کتاب و سنت

ولی در آن بحث‌های قبل داشتیم که اکثر مؤمنین مشرک‌اند ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۳ حالا روایتی هم در ذیل آن آیه آمده است که چطور اکثر مؤمنین مشرک‌اند فرمود همین که می‌گویند «لولا فلان هلكت» اگر فلان کس نبود مشکل ما حل نمی‌شد خب عرض کردند ما چه بگوییم؟ فرمود خدا را شکر بکنیم که از آن راه مشکل ما را حل کرد نه اینکه اول خدا دوم فلان شخص یا اگر فلان شخص نبود ما مشکلمان حل نمی‌شد^۴ از نظر نظر مسائل توحیدی هم پیداست که این آیه معنای دقیقی دارد ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ در آن بیان نورانی که وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) به عبدالاعلی دارد مرحوم صدوق این را در کتاب توحید نقل کرده است این است که اگر کسی گمان کند خدا را با صورت و مثال و حجاب می‌شناسد «فهو مشرک»؛ «مَنْ

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۲. سوره زمر، آیه ۳.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۴. ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۰.

زعم أنه يعرف الله بحجاب أو بصورة أو بمثال فهو مشرك^۱ خیلی از ماها گرفتار چنین معرفتی هستیم تازه آن که فیلسوف یا متکلم است خدا را با برهان می شناسد این برهان این مفهوم این قیاس يك سلسله مفاهیم است مثلاً کسی هزار برهان اقامه کند بر اساس همین دعای «جوشن کبیر» هر کدام را حدّ وسط قرار بدهد بگوید او رازق است و هر که رازق است خداست، او شافی است هر که شافی است خداست این هزار برهان درست است اما هزار مفهوم است هزار صورت ذهنی است هیچ کدام از اینها خدا نیست آنکه خداست که در خارج است به ذهن نمی آید خدا - معاذ الله - مثل شجر و امثال شجر نیست که به ذهن بیاید پس اینکه در ذهن است خدا نیست آنکه خداست در خارج است ما به او دسترسی نداریم ما اگر خیال می کنیم با همین برهان داریم خدا را می شناسیم آن طبق بیان امام صادق (سلام الله علیه) به عبدالاعلی این شرکی بیش نیست. از امام صادق (سلام الله علیه) کسی سؤال کرده که مرا به خداشناسی راهنمایی بکن حضرت دید او اهل استدلال و امثال ذلك نیست فرمود آیا سوار کشتی شدی عرض کرد آری فرمود آیا اتفاقی افتاده کشتی شکسته باشد عرض کرد آری فرمود آن وقتی که کشتی شکست دنبال تخته پاره ای چیزی گشتی نصیبت نشد گفت بله چنین اتفاقی افتاده است فرمود در آن حالت متوجه چه بودی؟ گفت متوجه قدرتی بودم که بر دریا بالای دریا پایین دریا سلطه کامل دارد فرمود همان خداست^۲ خدا را يك آدم مریض خوب می فهمد يك آدم محتاج خوب می فهمد يك آدم گرفتار خوب می فهمد نه يك فیلسوف و متکلم، فیلسوف و متکلم برای این هستند که قانع کنند و جلوی تهاجم بیگانه ها را بگیرند از راه مفهوم نمی شود خدا را شناخت این روایت هم مرسل است متأسفانه هنوز سند پیدا نشده از آن غرر روایات ماست از وجود مبارك امام باقر (سلام الله علیه) است که «كلُّ ما» نه «كلِّما»، «كلُّ ما میزئموه بأوهامكم فی أدقّ معانیه مخلوق»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ التوحید (شیخ صدوق)، ص ۱۴۳ و ۱۹۲.

۲. رك: التوحید (شیخ صدوق)، ص ۲۳۱.

مَصْنُوعٌ مِّثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ»^۱ يك صورَ ذهنی است الله مفهومی است در ذهن ما اینکه خدا نیست این هزار مفهومی که در «جوشن کبیر» است اینها که خدا نیستند آن راه دل را که راه ایمان و عمل صالح است این مفاهیم شکوفا می‌کند یعنی آنچه را که انسان می‌یابد این مفهوم قدرت تبیین دارد او از آن راه خداست بنابراین ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾.^۲

از اینجا آن روایت نورانی که از امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردند که ما خیلی از موارد دعا می‌کنیم دعای ما مستجاب نمی‌شود سرّش چیست؟ فرمود: «لَا تَكُنْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ»^۳ شما از کسی چیز می‌خواهید که نمی‌شناسید فرمود راه حوزه و دانشگاه راه معرفت الله نیست اگر آن ضجّه نماز شب را داشتی بله آن راه خداست «لَا تَكُنْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ». خب بنابراین اگر کسی ایمان داشته باشد و خلیفه الله باشد و عمل صالح داشته باشد این الاّ و لابد غدیری خواهد بود دیگر با سقیفه سازگار نیست ﴿وَلَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾.

پرسش: جاهل قاصری که در نهایت خلوص است و جنابعالی می‌فرمایید این قاصر است هم عمل صالح دارد هم ایمان دارد این چطور از خلافت الهی محروم است؟

پاسخ: خب بله این عذاب نمی‌شود ممکن است در اعراف یا درجات نازل بهشت خدای سبحان به او فیضی بدهد اما فیض خاص برای غدیر است دیگر از این راه باید بیایند. يك وقت است کسی معذور است می‌شود «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي»^۴ اما دیگر جنّات عدن که نصیبش نمی‌شود البته از آن طرف ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ﴾^۵ خدای سبحان بخواهد بدهد برهانی بر خلاف نیست اما این شخص طلبکار نیست ما حق نداریم بگوییم این شخص الاّ و لابد بهشتی است

۱. بحار الأنوار، ج ۶۶؛ ص ۲۹۳.

۲. سورة يوسف، آیه ۱۰۶.

۳. فلاح السائل، ص ۱۰۷.

۴. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۳۵۳.

۵. سورة مائدة، آیه ۵۴؛ سورة حدید، آیه ۲۱؛ سورة جمعه، آیه ۴.

بله این مقداری که می‌توانیم بگوییم، بگوییم یقیناً عذاب نمی‌شود این را می‌شود گفت خب و یقیناً ذات اقدس الهی این را مورد لطف قرار می‌دهد اما به آن اوج لطف برساند که این را خلیفه خود قرار بدهد آن سند نداریم.

تبیین مراحل توحید و اقسام عبادت صحیح و فاسد بندگان الهی

﴿وَلْيُبَيِّنْ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ بعد از فتح مکه به وسیله پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همین «أنجز وعده و نصر عبده» را خواندند^۱ که این دعا الآن رسمی است «وحده وحده وحده»^۲ هم که قبلاً بحث شد این تکرار نیست این ناظر به مراحل سه‌گانه توحید است «وحده ذاتاً، وحده صفاتاً، وحده فعلاً» این تکرار نیست تأسیس است سه مرحله توحید است ﴿وَلْيُبَيِّنْ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ یعنی اصلاً در عبادت آمده که شرك در او راه ندارد این نکره هم در سیاق نفی است تنها سخن از ریا نیست حتی اگر کسی بخواهد عبادت را زمینه قرار بدهد که از جهنم نجات پیدا کند یا به بهشت برسد این دو گونه است يك وقت است که - معاذ الله - خدا را بهانه قرار می‌دهد وسیله قرار می‌دهد که به وسیله او از جهنم نجات پیدا کند یا به بهشت برسد در صحت عبادت اینها افرادی مثل ابن طاووس آن طوری که شیخ بهایی (رضوان الله علیهم) نقل کرده است اشکال کردند يك وقت است نه، غالباً یا همه‌شان این طورند خدا را عبادت می‌کنند نه اینکه خدا را وسیله قرار بدهند منتها نمی‌فهمند از خدا چه بخواهند از خدا نجات از جهنم می‌خواهند از خدا رسیدن به بهشت می‌خواهند

۱. اعلام الوری، ص ۱۱۱.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۱۷.

اینها عبادتشان صحیح است و این روایت تثلیثی^۱ هم ناظر به صحت عبادت است عبادت را به سه قسم تقسیم کرده عابدان و عبّاد را به سه قسم تقسیم کرده اینها کسانی‌اند که واقعاً خدا را عبادت می‌کنند منتها نمی‌فهمند از خدا چه بخواهند معبودشان خداست منتها از خدا وقتی بخواهند چیزی طلب بکنند برخیا خوفاً می‌گویند ما را نسوزان بعضیها شوقاً می‌گویند به ما بهشت بده اما بگویند که من تو را می‌طلبم لقای تو را می‌طلبم این عبادت احرار است.

گوشه‌ای از این حرفها را در سوره مبارکه «حجرات» آیه پانزده بیان کرد که فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ همین مضمون را در همین سوره مبارکه «نور» که محل بحث است در آینده نزدیک - ان شاء الله - داریم در آنجا در بخش پایانی این سوره آیه ۶۲ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا﴾ که قصه حنظله غسیل الملائکه ذیل همین آیه است^۲ که به خواست خدا خواهد آمد.

نقدی بر استدلال شیخ طوسی و صاحب کنزالدقائق بر اصل خلقت عالم

مطلب بعدی آن است که مطلبی را قبلاً از مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) نقل کردیم در ذیل آیه ۴۵ که ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ﴾ مرحوم شیخ طوسی داشتند که اصل مخلوق در عالم طبیعت آب است بعد از آب باد و آتش و خاک پیدا شده است^۳ و سندی نقل نکردند در سوره مبارکه «انبیاء» که قبلاً گذشت فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾^۴ آنجا هم مرحوم شیخ طوسی سند ارائه نکرده در تفسیر کنزالدقائق هم سند ارائه نشده اینجا

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۴۸.

۴. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

که جایش هست در تفسیر کنزالدقائق هم سندی ارائه نکردند نه در ضمن آیه گذشته که آنجا جایش بود نه اینجا آخرهای قرآن صاحب کنزالدقائق که شاگرد مرحوم فیض بود ایشان به روایت مرحوم کلینی در روضه کافی دسترسی پیدا کرده در ضمن آیه‌ای که خیلی هم مناسب نیست آنجا نقل کرده در سوره مبارکه «نازعات» آیه سی ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ آنجا از روضه کافی نقل کرده اولین چیزی که خدا خلق کرد آب بود بعد باد بود بعد نار بود بعد از نار دخان بود بعد از دخان، سماوات را درست کرده^۱ این جمله که از دخان، آسمانها را به بار آورده این از خود قرآن برمی‌آید که ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾^۲ کذا و کذا یعنی ما از يك مُشت دود این همه راههای شیری را درست کردیم یا از يك مُشت گاز این همه را درست کردیم اول دخان بود دود بود یا گاز بود این همه کواکب و راههای شیری و منظومه‌های شمسی را ما از يك مُشت دود درست کردیم بعد هم بساطش را جمع می‌کنیم خب این روایت را ایشان مناسب بود که در ذیل سوره مبارکه «نور» که محلّ بحث است نقل بکند چون خود ایشان دسترسی پیدا نکرده به آخر قرآن که رسیده این روایت را پیدا کرده از روضه کافی در ذیل آیه سی سوره مبارکه «نازعات» نقل کرده. از این روایت کاملاً پیداست که اولین چیزی که خدا خلق کرده آب است، البته این هم باید تحقیق بشود این هم مثل «لا تنقض»^۳ است که با ادله دیگر حوزه‌ها تحقیق کرده این را باید دانشگاهها بررسی کنند که آیا اولین موجود از این عناصر اولی آیا آب بود یا چیز دیگر مثل اینکه در سوره «انبیاء» فرمود این آسمان و زمین اول بسته بودند ما بعد باز کردیم ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾^۴ این چنین نبود که ما يك زمین داشته باشیم جدا آسمان داشته باشیم جدا اینها بسته بودند ما باز کردیم

۱. الکافی، ج ۸، ص ۹۴؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۴، ص ۱۲۱.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

رَتَق بودند ما فَتَق کردیم این را علمِ دینی دانشگاهها که تفسیر همین آیات است باید حل بکند منتها از بعضی از جمله‌ها برمی‌آید که حساب هوا غیر از حساب باد است و غیر از هوا چیز دیگر نبود لکن از مجموع آن روایت روضه کافی و سایر روایات برمی‌آید که اصل همه اینها آب بود.

«و الحمد لله ربّ العالمین»